

استراتژی حفظ منافع ملی ایران با توجه به

حضور آمریکا و قدرتهای غربی

در منطقه، بر چه پایه‌ای باید استوار شود؟

سرانجام پس از رویداد تروریستی سهمگین ۱۱ سپتامبر که به اعتباری می‌توان آنرا بزرگترین ضربه در تاریخ کشور ایالات متحده به‌شمار آورد، حرکتی جهانی در زمینه پایان دادن به فاجعه افغانستان شکل گرفت. با فاصله یک روز از حمله به نیویورک و واشنگتن، یعنی در کوتاهترین زمان شناخته شده در تاریخ سازمان ملل، شورای امنیت تشکیل جلسه داد و قطعنامه ۱۳۶۸ با تأکید بر این نکته که این گونه اعمال مانند هر گونه عمل تروریستی بین‌المللی به معنی تهدید امنیت و صلح جهانی است، بر اصل حق ذاتی دفاع از خود (فردی یا جمعی) که منشور ملل متحد آنرا به رسمیت شناخته مهر تأیید زد و به آمریکا و کشورهای قدرتمند جهان اجازه داد با همه توان پایه میدان عمل بگذارد. در پی آن، در تاریخ ۲۸ سپتامبر (ششم مهر ماه) قطعنامه مفصل ۱۳۷۳ در ۹ ماده بر اساس فصل هفتم منشور به تصویب شورای امنیت رسید. در این قطعنامه با پدیده تروریسم در سطح جهان برخورد شدید و بی سابقه‌ای صورت گرفته و در عمل سگان کار به دست صاحبان قدرت سپرده شده که می‌توانند با توسل به اصل «حق ذاتی دفاع فردی یا جمعی» در هر مورد و در هر جا چنان که می‌خواهند دست به اقدام بزنند. در ماده ۶ این قطعنامه از «همه کشورهایها» خواسته شده «حداً کثرت ۹۰ روز از تصویب این قطعنامه و پس از آن بر اساس جدول زمانی که کمیته پیشنهاد خواهد کرد، در مورد اقداماتی که در جهت اجرای این قطعنامه انجام داده‌اند، به این کمیته گزارش دهند». به این ترتیب بر اساس قطعنامه مزبور همه کشورهای اعضای سازمان ملل موظف به رعایت بند بند قطعنامه هستند.

این مقدمه از آن رو آورده شد که به کسانی که حمله‌های هوایی شدید به افغانستان و پیاده شدن نیروهای ویژه کشورهای قدرتمند را، بنا بر نظر خود، بی موافقت سازمان ملل می‌شمارند، یادآوری شود که آمریکا و دیگر کشورهای صاحب قدرت با تصویب قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ دست خود را برای هر گونه اقدام نظامی در هر جای جهان باز می‌دانند،

چنان که در جریان حمله‌های هوایی به افغانستان با موضع گیری مخالف هیچ دولت بزرگی در جهان بر خورد نکردیم. برای نمونه:

- نخست وزیر بلژیک که کشورش ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را بر عهده دارد اعلام کرد: اتحادیه اروپا «همبستگی کامل» خود را با آمریکا و انگلیس که در یک عمل تلافی جویانه «مشروع» به افغانستان حمله کرده‌اند، مورد تأکید قرار داده است. رئیس جمهور فرانسه گفت: فرانسه با توجه به درخواست اخیر آمریکا، در عملیات نظامی بر ضد رژیم طالبان شرکت می‌کند.

- صدراعظم آلمان بار دیگر بر حمایت نامحدود آلمان از آمریکا و همبستگی با ایالات متحده تأکید کرد.

- پوتین رئیس جمهور روسیه در نخستین واکنش رسمی خود در مورد بمباران افغانستان از سوی آمریکا و متحدان آن کشور، به صورت تلویحی از این حملات حمایت کرد.

- نخست وزیر ژاپن پشتیبانی کامل کشورش را از عملیات نظامی آمریکا در افغانستان اعلام کرد.

- چین از حملات هوایی آمریکا حمایت و ابراز امیدواری کرد که تنها به اهداف محدودی منحصر شود.

منظور از ذکر موارد بالا آن بود که یادآور شویم واقعیت‌های امروز جهان چه سمت و سویی دارد و نباید انتظار داشت که قدرتمندان در مواردی که منافعشان ایجاب کند دست به کاری بزنند، ملاحظه کاری نشان دهند.

این واقعیت امروز بر همگان روشن است که پدیده‌های بن‌لادن و القاعده و طالبان همه و همه بر اثر تصمیم آمریکا و کشورهای قدرتمند غربی شکل گرفتند و تا آنجا که در جهت منافع آنها عمل می‌کردند از تمامی امکانات بهره می‌جستند. برای آنکه هموطنان ارجمند با ذهنیت روشن بتوانند با واقعیت‌ها برخورد کنند بی‌مناسبت نمی‌دانم بخشی از مقاله جالب «نول آبرواتور» را که در باره بن‌لادن و چگونگی حضور او در افغانستان انتشار یافته است در اینجا نقل کنم:

«اسامه بن‌لادن در ۲۳ سالگی درست پس از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه عبدالعزیز در جدّه برای نخستین بار در سال ۱۹۸۰ وارد پیشاور شهر

نگاهی به رویدادهای افغانستان

دکتر پرویز ورجاوند

اسلحه‌سازان و اسلحه‌فروشان پاکستان شد. در آن شهر بود که مجاهدین افغان پایگاه‌های خود را برای مقابله با رژیم کابل مستقر کرده بودند. . . . استاد او «عبدالله اعظم» از سوی اخوان المسلمین و سازمان جهانی اسلام مأمور شده بود در پیشاور هدایای مسلمانان جهان را جمع آوری و بین مجاهدین تقسیم کند.

در کنار اعظم، فرستاده ویژه‌ای از عربستان به نام «عبدالرسول سیاف» نیز حضور داشت که از سوی ریاض مأمور گسترش و رشد دادن و حمایت بود. یکی از مخاطبان خاص اعظم و سیاف، گلبدین حکمتیار از رهبران مجاهدین بود. حکمتیار پشتوی ۳۰ ساله‌ای بود که از دهه ۱۹۷۰ با سازمان اطلاعات پاکستان (ISI) ارتباط داشت. . . . اعظم، سیاف و حکمتیار سه مخاطب اصلی بن لادن در سال ۱۹۸۲ بودند؛ سالی که او با تأیید شاهزاده ترکی الفیصل رئیس سازمان اطلاعات سعودی و شاهزاده سلطان برادر ملک فهد در افغانستان مستقر شد تا بر جمع آوری کمک‌های نقدی برای مجاهدین نظارت کند. همراه وی گروهی مهندس، تعداد زیادی کامیون و ماشینهای سنگین راهسازی وارد افغانستان شدند. این نیروی انسانی و فنی از طرف خانواده بن لادن در اختیارش قرار گرفته بود. با تحرك اخوان المسلمین و سازمان جهانی اسلام سیل کمک‌ها به سوی پیشاور سرازیر شد. برای تنظیم و جهت دادن به همبستگی دنیای اسلام با مجاهدان، اعظم، استاد بن لادن، در سال ۱۹۸۴ «مکتب القدمت» را بنیان گذارد. و وظیفه این سازمان جمع آوری کمک‌های نقدی، پذیرش و اسکان و آموزش نخستین داوطلبان مسلمان بود. دفترهای این سازمان در کشورهای مانند مصر، عربستان، پاکستان، سودان و همچنین در آمریکا در شهرهای بروکلین و دیترویت گشوده شد. این کار با تأیید دولت آمریکا صورت گرفت. از سال ۱۹۷۹ سیا از دولت آمریکا اجازه گرفت که پنهانی کمک‌هایی برای شورشیان افغان ارسال کند. . . . در سال ۱۹۸۴ بودجه سیابرای عملیات پنهانی در افغانستان متجاوز از ۱۰۰ میلیون دلار بود.

در سال ۱۹۸۶ کیسی از کنگره تأییدیه گرفت تا هزار موشک زمین به هوای استینگر برای مجاهدین افغان بفرستد. . . . بین سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ نزدیک به ۳۵۰۰۰ جوان مسلمان از ۴۰ کشور عمدتاً

عرب در اردوگاه‌های رزمی در مرز افغانستان آموزش دیدند و نخستین تجربه جنگی خود را در کنار مجاهدین افغان به دست آوردند. هزاران نفر نیز در مدارسی که در مرز پاکستان بوسیله دولت و علمای پاکستان ایجاد شده بود اقامت گزیدند. . . . بن لادن پس از آنکه با کمک مهندسان خود. . . راهها و انبارها، سربازخانه‌ها و سیلوهای نظامی ساخت، در سال ۱۹۸۶ با دینامیت غارهای خوست را گسترش داد و آنها را باتونل‌های متعدد به هم متصل کرد و تبدیل به انبار اسلحه و مهمات و یک بیمارستان برای جنگجویانش کرد. . . .»

پس از آنکه استاد بن لادن، عبدالله اعظم عضو برجسته اخوان المسلمین و بنیانگذار سازمان «القدمت» و دوپسرش در جریان یک حمله در سال ۱۹۸۹ کشته شدند، بن لادن رهبری را به دست گرفت و نام سازمان را به «القاعده» تبدیل کرد. این کار درست در فوریه ۱۹۸۹ صورت گرفت که مجاهدین موجبات عقب نشینی ارتش شوروی را فراهم کردند. بدین سان می بینیم که بخش عمده فعالیت بن لادن به دوران پس از بیرون رفتن ارتش شوروی از خاک افغانستان و درگیری میان گروههای مجاهدین مربوط می شود که سرانجام به شکل گرفتن طالبان انجامید؛ گروهی که بیشترین ویرانگری و کشتار جمعی را در سرزمین افغانستان رقم زدند.

آنچه در بالا بدان اشاره شد، برای روشن ساختن این نکته بود که برخلاف نظر کسانی که خواسته اند برای جریان گسترده تروریستی القاعده و طالبان توجیه‌های ایدئولوژیک به دست دهند و آن را روی بنیادگرایان اسلامی با قدرتهای غربی بویژه آمریکا معرفی کنند، شخص بن لادن و سازمان القاعده و سپس طالبان پدیده‌هایی بوده اند ساخته و پرداخته جریان پر رمز و راز و بسیار پیچیده اخوان المسلمین که برخی تحلیلگران آن را در پیوند با انگلستان دانسته اند. از سوی دیگر، همه قدرت و امکانات گسترده بن لادن بوسیله عربستان و آمریکا فراهم آمده است.

از یاد نبریم که یکی از بایگ‌های مهم بن لادن در آفریقا کشور سودان بود و بن لادن با استقبال ژنرال عمر البشیر رئیس جمهور سودان به آن سرزمین رفت و دست به فعالیت‌های گسترده‌ای در آنجا دو از جمله کارخانه داروسازی «الشیرا» را پایه گذار دو به

○ در گذشته کمتر زمانی را می توان به یاد آورد که اوضاع خاور میانه و آسیای غربی تا این اندازه حساس و خطیر بوده باشد. موقعیت محوری و حساس ایران در قلب منطقه، برای ملت ما می تواند هم فرصت ساز باشد و هم فاجعه آفرین. اگر نتوانیم با هوشمندی از فرصت پدید آمده بهره بگیریم و برخی تحركات اوضاع را بیش از این آشفته کند، بانهایت نگرانی و درمندی باید گفت که ممکن است لطمه‌های جبران ناپذیری ببینیم.

○ روز ۲۳ فوریه ۱۹۹۸
نقطه عطفی در بنیادگرایی
تروریستی در منطقه
به شمار می رود. در این روز
بن لادن و پنج تن از رهبران
تندرو جریان بنیادگرایی در
منطقه یعنی رهبران جهاد
مصر، جهاد بنگلادش،
سازمان انصار پاکستان،
جمعیت علمای پاکستان و
جامعه اسلامی مصر
بیانیه ای دایر بر تولد «جبهه
جهانی اسلام برای جهاد
بر ضد یهودیان و صلیبی ها»
صادر کردند و در پی آن
فتوایی صادر شد مبنی بر
اینکه کشتن آمریکاییان و
متحدانشان در هر جا که
ممکن باشد، وظیفه هر
مسلمان است.

کار آزمایش روی انواع گیاهان تغییر یافته از نظر ژنتیکی پرداخت. نکته قابل توجه در این زمینه، کمکهای اخوان المسلمین در روی کار آمدن ژنرال عمر البشیر و پشتیبانی از اوست. در شکل گیری بیشتر جریانهای بنیادگرا، حضور اخوان المسلمین را می توان دید. شاید روزگاری فرارسد که مدارک و اسناد بتواند نقش این سازمان پیچیده را در سرزمینهای اسلامی بازگو کند و جهان در باید که چه پیوندهایی میان آن گروه و انگلستان برقرار بوده و اخوان المسلمین بویژه در خاور میانه چه نقشی بر عهده داشته اند.

این که چه عوامل پنهانی سبب شده که بن لادن و سازمان القاعده به آمریکاپشت کنند و منافع او را مورد حمله قرار دهند، مسئله ای است که دشواری می توان بدان پاسخ گفت؛ ولی به روشنی در می یابیم که لبه تیغ بن لادن همه جا متوجه آمریکایا بوده و هیچ گاه به منافع انگلستان، این استعمارگر کهنه کار، لطمه ای نمی زند.

بن لادن بعد از مدتی دور بودن از افغانستان بار دیگر در ۱۹۹۳ به آنجا بازگشت و همه نیرویش را در کنار سازمان اطلاعات ارتش پاکستان به کار گرفت تا جریان طالبان را پدید آورد و در مدتی بسیار کوتاه این طالبان چریک را به موقعیتی برساند که در ۱۹۹۶ بتواند دولت ربانی را وادار به ترک کابل کند و خود را آنجا مستقر شوند.

روز ۲۳ فوریه ۱۹۹۸، نقطه عطفی در زندگی بن لادن و جریان القاعده و بنیادگرایی تروریستی در منطقه به شمار می رود. در این روز بن لادن در پایگاه مستحکم خود در «خوست» همراه با پنج رهبر تندرو بنیادگرایان اسلامی یعنی: ایمان الظواهری رهبر جهاد مصر، عبدالسلام محمد امیر جهاد بنگلادش، سعدالرحمان خلیل رهبر سازمان انصار پاکستان، شیخ میر حمزه معاون جمعیت علمای پاکستان و رفاعی طهره رهبر جامعه اسلامی مصر بیانیه ای دایر بر تولد «جبهه جهانی اسلام برای جهاد بر ضد یهودیان و صلیبی ها» صادر کردند. در پی آن فتوایی صادر شد مبنی بر اینکه کشتن آمریکاییان و متحدانشان وظیفه هر مسلمان است، در هر کشوری که ممکن باشد. نخستین اقدام پس از این مرحله، عملیات در نایروبی و دارالسلام بود که ۲۵۰ کشته بر جای گذاشت.

آمریکادر پاسخ، منطقه ای در افغانستان را که تصور می رفت بن لادن در آنجا حضور دارد موشک باران کرد و کارخانه داروسازی بن لادن در خارطوم را که گفته می شد دست به تهیه مواد غیر متعارف می زده است با موشک ویران کرد.

گفته شده که پس از آن، سیاموفق به کشف و خنثی کردن هفت مورد توطئه تروریستی برای حمله به مواضع آمریکادر آلبانی، عربستان، جمهوری آذربایجان، تاجیکستان، اوگاندا، اروگوئه و ساحل عاج شده است.

با این حال می بینیم که آمریکاز حمله مستقیم به کانون قدرت بن لادن خودداری می کند. به احتمال بسیار می توان گفت که آمریکادر همگامی با انگلستان و پاکستان و اصرار آنها در صورت دادن بیشتر به طالبان، دست به اقدام گسترده بر ضد بن لادن نزده است.

آمریکامید داشت که پس از سيطرة یافتن طالبان بر سراسر افغانستان و حذف کامل اتحاد شمال و دولت افغانستان، از موضع قدرت و بر پایه تفاهم با انگلستان، پاکستان، اوادارد که به یاری سازمان اطلاعات و امنیت پر نفوذ خود زمینه یک کودتای درون-طالبانی را فراهم آورد و با کنار گذاردن جناح خشونت طلب به رهبری ملا محمد عمر، گروهی میانه رو را به حکومت برساند و رفته رفته موجبات بازگشت گروهی از سیاستمداران افغانستانی را که در اروپا به سر می بردند فراهم سازد و یک ساختار حکومتی قابل توجیه ولی فرمانبردار در آن سرزمین مستقر کند.

اما ایستادگی چشمگیر نیروهای اتحاد شمال به رهبری قهرمانی چون احمد شاه مسعود نشان داد که طالبان با همه حمایت های مالی، نظامی، تدارکاتی پاکستان و رسیدن نیروهای تازه نفس از پاکستان، حریف شیرینجشیر نیستند و با وجود قتل عامها و ویرانگریهای ددمشانه، بخشی از مردم افغانستان همچنان در برابر شان مقاومت می کنند و توده های به زنجیر کشیده شده در انتظار فرصت هستند تا واکنش نشان دهند.

زمانی که طالبان دست به زشت ترین کارها یعنی نابود کردن مجسمه های بودا در بامیان زدند، تصور این بود که سازمانهای بین المللی و دولت های قدرتمند با هشدار دادن و اقدامهای بازدارنده، آنها را از

این کار منصرف خواهند کرد؛ انتظار می‌رفت که مدیر کل یونسکو و حتی دبیر کل سازمان ملل یا حتی چند از شخصیت‌های سرشناس به بامیان پرواز کنند و با گماردن گروهی از نیروهای ویژه راه‌بر آن کار بی‌سابقه ببینند.

آمریکا و قدرتهای جهانی بویژه انگلستان زمانی که نتوانستند طالبان را به سراسر افغانستان مسلط سازند، مهم‌ترین بخش سناریوی خود را برای تضعیف اتحاد شمال بوسیله بن‌لادن و طالبان به اجرا گذاشتند و در توطئه‌ای ناجوانمردانه، احمدشاه مسعود یعنی مهم‌ترین چهره مورد قبول مردم افغانستان که می‌توانست بعنوان یک رهبر توانا افغانستان مستقل را به سوی نیکبختی هدایت کند از پا در آورند.

دو روز پس از شهادت احمدشاه مسعود، فاجعه ۱۱ سپتامبر رخ داد و سراسر آمریکا را به لرزه در آورد. شدت این حمله تروریستی تا آن حد بوده که با گذشت ماهها از این رویداد، مردم آمریکا هنوز نتوانسته‌اند آنرا به فراموشی بسپارند و عوارض منفی اقتصادی آن اثری شگرف بر اقتصاد این قدرت بزرگ جهانی و بر اقتصاد شمار زیادی از کشورهای جهان گذارده است.

حمله به افغانستان

دولت آمریکا در پی این فاجعه سخت واکنش نشان داد و چنان که گفته شد توانست به فاصله یک روز قطعنامه ۱۳۶۸ و سپس قطعنامه ۱۳۷۳ را از شورای امنیت بگذراند و با تکیه بر این دو قطعنامه سنگین، کار سازمان دهی حمله نظامی به خاک افغانستان را به اجرا در آورد. از نخستین مرحله حمله، نیروی هوایی انگلستان در کنار نیروهای آمریکا به صحنه آمد و پایه پای آن در عملیات شرکت جست.

در دو هفته نخست، شیوه بمبارانها چنان بود که در عمل خط مقدم طالبان در جبهه هامورد حمله قرار نمی‌گرفت. به نظر می‌رسد فشارهای پاکستان و سیاست انگلستان بر این پایه بوده که نباید فرصت لازم را برای حمله سریع نیروهای شمال فراهم ساخت. تا آن زمان تلاش بر این بود که با کنار گذارندن تنی چند از طالبان سرشناس، فرصت لازم برای حفظ بدنه آنها را فراهم آورند.

شرایط جبهه شمال از ماهها پیش چنان بود که تنها

به علت بی‌بهره بودن از پوشش هوایی، نمی‌توانست به حمله‌های گسترده دست بزند. پس از دو هفته سرانجام شرایط جبهه‌ها چنان شد که آمریکا خود را ناگزیر از تغییر تاکتیک دید تفرصت فرار را از یاران بن‌لادن بگیرد. از این رو با انجام یک رشته بمباران در خطوط مقدم جبهه طالبان امکان حمله گسترده نیروهای اتحاد شمال فراهم آمد و با توجه به حمایت همه جانبه مردم در بخش‌های زیر کنترل طالبان از نیروهای جبهه شمال، طی چند روز با سرعتی کم مانند پیش از نیمی از خاک افغانستان آزاد گشت و با آزاد شدن هرات و حضور اسماعیل خان در این شهر موقعیت اتحاد شمال تثبیت گردید.

در همین زمان پاکستانها با پشتیبانی بریتانیا بر آن بودند که طرح تقسیم افغانستان به دو بخش شمال و جنوب را به مورد اجرا گذارند. ولی از یک سو به علت مخالفت سخت جبهه شمال و مردم افغانستان و از سوی دیگر به دلیل تأخیر در عملیات دستگیری یا انهدام گروه پر شمار طرفداران بن‌لادن و سران طالبان، این طرح به اجرا در نیامد. از این رو پاکستان همه فشار خود را بر این گذاشت که نیروهای اتحاد شمال به کابل وارد نشوند. فشار پاکستان و حمایت پس‌برده انگلستان سبب شد که آمریکا به این امر رضایت دهد ولی چون هنوز نتوانسته بود جز شمار اندکی کماندو، نیروهای زمینی خود را وارد افغانستان کند، در برابر سرعت عمل نیروهای شمال این طرح نیز با شکست روبه‌رو شد. برخلاف تبلیغات گسترده پاکستان دایر بر ایستادگی پشتونهای ساکن کابل، در عمل هیچ حادثه‌ای روی نداد و همه باشندگان از نیروهای جبهه شمال استقبال کردند و چند روز بعد نیز برهان‌الدین ربانی رئیس دولت افغانستان به آن شهر وارد شد. رهبران جبهه شمال در جریان پیشروی نیروها برای بازپس گرفتن بخش‌های مختلف کشور از طالبان به گونه‌ای سازمان یافته و حساب شده عمل کردند، به گونه‌ای که هم از نظر آرایش نیروها و زمانبندی برای حمله و هم تاکتیک‌های جنگی، توانستند با کمترین تلفات و خسارت به هدفهای خود یکی پس از دیگری دست یابند. ولی بار دیگر باید یاد آور شد که اگر پوشش هوایی نیروهای آمریکایی و بمبارانها نبود، این حرکت به ماهها و حتی بسیار بیشتر از آن نیاز داشت. نکته قابل توجه دیگر در عملکرد اتحاد شمال این بود

○ نشست روم و نتایج آن را به اعتباری می‌توان با «فرایند صلح دیتون» در بوسنی مقایسه کرد. در هر دو مورد صاحبان قدرت و بویژه آمریکایی‌ها خواستند دوران درگیریها پایان یابد و صلح و نظم مورد نظرشان به هر ترتیب برقرار شود.

اراده‌ای نیرومند برای پایان دادن به درگیری‌ها و تشکیل یک دولت فراگیر بر همه چیز سایه افکنده، توانست در چند جلسه گفت‌وگو و شنود به نتیجه برسد و ترکیب دولت موقت را تعیین کند.

زمانی که تصمیم به برگزاری نشست بن گرفته شد، قرار بر این بود که سه گروه در آن شرکت کنند: گروه جبهه متحد دولت ربّانی، گروه رُم و گروه قبرس. هر یک از این گروه‌ها توجیه خاص خود را داشت. در اینجا بود که پاکستان به دست و پا افتاد و برای آنکه اعتبارش بیشتر خدشه دار نشود با آمریکا به توافق رسید تا گروه «پیشاور» را که ظرف چند روز سازمان داده بود در کنار سه گروه اصلی به بن روانه کند. در آغاز قرار بود که ترکیب چهار گروه چنین باشد: جبهه متحد شمال ۱۱ نفر، گروه رُم ۴ نفر، گروه قبرس ۳ نفر و گروه پیشاور ۲ نفر. ولی برای بهادادن بیشتر به گروه رُم ترکیب مزبور تغییر یافت و قرار شد جبهه متحد و گروه رُم هر یک ۱۱ نفر و گروه‌های قبرس و پیشاور هر یک سه نفر نماینده داشته باشند. گروه جبهه متحد شمال همه از برگزیدگان گروه‌های جهادی به شمار می‌رفتند و در آن هم‌پشتون، هم‌هزاره و از یک و هم تاجیک حضور داشتند. گروه رُم با محوریت ظاهر شاه، از شخصیت‌های سیاسی و تکنوکراتها تشکیل شده بود که حضورشان برای گذار از مرحله جنگ و درگیری به اقدامات سیاسی، ضروری بود. گروه قبرس نیز که از سال ۱۳۷۸ شکل گرفته، جمعی از دانشگاهیان و تکنوکراتها را در خود دارد که با هدف برقراری صلح و سامان‌دهی کشور تلاش می‌کنند.

گروه پیشاور در واقع بعنوان طالبان میانه‌رو، زیر حمایت پاکستان شکل گرفت و افراد شاخصی در میان‌شان نبود.

نشست رُم و نتایج آن را به اعتباری می‌توان با «فرایند صلح دیتون» در بوسنی مقایسه کرد. در هر دو مورد صاحبان قدرت و بویژه آمریکایی‌ها خواستند دوران درگیری‌ها پایان یابد و به هر ترتیب که ممکن است صلح و نظم در منطقه برقرار شود.

در ترکیب دولت موقت با اینکه اکثریت (۱۸ نفر) به اتحاد شمال و اگذار و سه مسئولیت کلیدی یعنی وزارت امور خارجه، وزارت دفاع و وزارت کشور به آنان سپرده شد، ریاست دولت به حامد کرزای پشتون رسید و به این ترتیب تلاش شد از حساسیت و

که آنها توانستند پس از تسخیر هر منطقه، استان و شهر، در کمترین زمان ممکن به برقراری امنیت و استقرار مسئولان برای سامان‌دهی کارها و جلوگیری از آشوب و آشفتگی توفیق یابند.

یکی از عوامل اصلی در جلوگیری از درگیری‌های درون-جبهه‌ای که در گذشته همیشه سبب ناتوانی نیروهای شمال گشته بود در امری می‌توان به این امر مربوط دانست که رهبران اصلی و صاحب‌قدرت در یافته بودند که اراده غرب و آمریکای آن است که کار سامان‌دهی افغانستان در مدتی کوتاه به انجام برسد و با توجه به حضور نیروهای پرتوان نظامی آنها محالی برای سرکشی‌ها و چانه‌زنی‌ها باقی نمی‌ماند. با آزاد شدن سراسر غرب افغانستان و منطقه بسیار مهم و حساس هرات و حضور اسماعیل خان در آنجا، بار دیگر پاکستان به تکاپو افتاد تا دست کم از حضور نیروهای شمال در استانهای قندهار، پکتیا، نیمروز و هلمند جلوگیری کند و به سرعت در صدد برآمد تا بخشی از پشتون‌های عضو گروه طالبان را سازماندهی کند که به ظاهر در برابر فرماندهی طالبان بایستند و قدرت را در این منطقه قبضه کنند. ولی در عمل این امر میسر نگشت، زیرا آمریکایی‌ها خواست چهره‌ای از پشتون‌ها را مطرح سازد که هم بتواند حمایت نسبی گروه رُم را به دست آورد و هم آلوده هم‌کاری با طالبان نباشد و بالاخره در حالی که در صحنه‌های نبرد و کشمکش‌های سالهای پیشین نقشی بر عهده داشته، در افکار عمومی بعنوان یک شخصیت سیاسی میانه‌رو شناخته شده بتواند مورد پذیرش مجموعه گروه‌ها قرار بگیرد.

نشست بن

برگزاری نشست بن در حالی که هنوز بیش از نیمی از خاک افغانستان از دست طالبان خارج نشده بود، نشان‌دهنده این واقعیت بود که آمریکا پیش از حضور در صحنه نبرد افغانستان سناریوی لازم‌راهی تهیه کرده و مذاکرات پس‌پرده را با متحدان غربی، کشورهای منطقه و جناح‌های درگیر در افغانستان انجام داده و به توافق‌های لازم دست یافته است. برگزاری نشست‌های مختلف در سالهای گذشته با پادرمیانی کشورهای مطرح در منطقه هیچ حاصلی در بر نداشت و نتوانست کار گشا باشد، ولی نشست بن باز مینه‌سازی لازم و احساس همگان مبنی بر اینکه

○ کشورهای می‌توانند در کار بازسازی افغانستان به گونه مؤثر شرکت کنند و از اعتبارات بهره‌جویند که از نظر سیاسی با آمریکا به تفاهم دست یافته باشند. دروازه‌های افغانستان به سادگی به روی هر کشوری برای مشارکت در روند بازسازی افغانستان گشوده نخواهد بود.

موضع گیری گروههای تندروی پشتون که پس از استقلال افغانستان همیشه رئیس حکومت از میان آنها برگزیده شده بود بکاهند و آنها را ارضی نگهدارند. خاندان حامد کرزای، خودش و شش برادرش سالیان دراز در آمریکا زندگی کرده اند و از امکانات مالی مناسبی برخوردارند.

خود کرزای در دوران جهاد چند سال با سازمانهای جهادی همکاری می کرد و مدتی نیز در دولت ربانی سمت معاون وزیر امور خارجه را بر عهده داشت و پدرش که در زمان ظاهر شاه سنا تور بود، در سال ۱۹۹۹ در کویت به دست طالبان ترور شد. کرزای هیچ گونه میانه ای با طالبان نداشت چنان که در ۱۹۹۶ با به قدرت رسیدن طالبان حاضر نشد نمایندگی آن گروه را در آمریکا بر عهده بگیرد.

استقرار دولت موقت

روز اول دیمه طی مراسم در کابل با حضور اخضر ابراهیمی نماینده دبیر کل سازمان ملل، حامد کرزای مسئولیت دولت موقت انتقالی را از برهان الدین ربانی رئیس دولت افغانستان تحویل گرفت و سوگند یاد کرد که در راه حفظ صلح و سامان بخشیدن به اوضاع افغانستان گام بردارد. او در آن مراسم ربانی را به گرمی در آغوش گرفت و ربانی با بر خوردی صمیمی و شایسته طی سخنانی برای کرزای و دولت او آرزوی موفقیت کرد.

بر پایه تصمیم نشست بن، دولت موقت به مدت شش ماه مسئولیت اداره و برقراری نظم در کشور را بر عهده خواهد داشت و در کنار آن، گروه ۲۱ نفره برگزیده شده در بن، مسئولیت سامان دهی «لویه جرگه» را بر عهده خواهد گرفت.

نیروهای حافظ صلح

در نشست بن به روشنی درباره شمار و ترکیب نیروهای حافظ صلح سخن گفته نشد، بدین دلیل که تصمیم در این باره در عمل نه بر عهده سازمان ملل است نه دولت موقت افغانستان، بلکه تصمیم گیرنده اصلی آمریکا و متحدانش هستند. به عبارت دیگر، همه چیز بر عهده آمریکا و انگلیس نهاده شده است. تا اینجا حضور نیروهای آمریکا، انگلیس، کانادا، فرانسه، فنلاند، ترکیه و آلمان قطعی به نظر می رسد و شمار آنها که در آغاز قرار بود هزار نفر باشد به گفته ای

به ۴۵۰۰ نفر افزایش خواهد یافت. ترکیه جزو نخستین دولتهایی بود که با شماری تانک و یک گروه ۲۵۰ نفره در مزار شریف برای حمایت از ژنرال دوستم حضور پیدا کرد، پدیده ای که می تواند نقطه ضعفی برای ترکیب نیروهای پاسدار صلح به شمار آید؛ زیرا در منطقه حساسی چون افغانستان و با توجه به سابقه درگیریهای درون-گروهی دراز مدت در آنجا، لازم است نیروهای حافظ صلح از کشورهای چون کشورهای شمال اروپا، ژاپن، کانادا و آمریکای جنوبی برگزیده شوند.

دکتر عبدالله وزیر امور خارجه دولت موقت افغانستان در مصاحبه اختصاصی با خبرنگار اعزامی واحد خبر گفت «مرحله نخستین ورود نیروهای چند ملیتی از ۱۷ کشور جهان به خاک افغانستان پایان یافت... تعداد نیروهای چند ملیتی مطابق توافقنامه امضا شده میان دولت موقت و فرماندهی نیروهای چند ملیتی است و تمام این نیروها تا چند روز آینده وارد خاک افغانستان خواهند شد... محدودیتی برای زمان حضور و تعداد نیروهای چند ملیتی در نظر گرفته نشده است.»^۲

این اظهارات بیانگر آن است که با توجه به اوضاع و احوال و بروز برخی تنش ها، دست سرفرماندهی برای استقرار شمار بیشتری از نیروهای حافظ صلح، در هر زمان و به هر تعداد که صلاح بدانند، باز است. این بدان معنی است که برقراری نظم و جلوگیری از برخوردهای مجدد، بعنوان استراتژی قطعی غرب و آمریکا مورد نظر است و در ضمن هیچ محدودیتی برای حضور این نیروها وجود ندارد. به این ترتیب می توان گفت همچنان که آمریکا و متحدانش زمان را برای پایان دادن به درگیریها در افغانستان مناسب دیدند و با تمام نیرو برای حذف طالبان به میدان آمدند، برای آینده این سرزمین نیز استراتژی بلندمدتی در نظر گرفته اند که برای تضمین اجرای دقیق آن حضور گسترده نیروهای نظامی پاسدار صلح را ضروری می دانند. تلاش آمریکا برای افزایش دادن شمار کشورهای عضو سپاه پاسداران صلح در افغانستان و رساندن آن تا سطح ۱۷ کشور تا امروز حکایت از آن دارد که آمریکا نمی خواهد در افکار جهانی بعنوان تنها نیروی عمل کننده شناخته شود. ایالات متحده در حالی که سگان کار را یکسره در دست دارد و بر پایه طرحهای خود

○ عملکردها پاکستان از آغاز جنگ افغانستان تا کنون می تواند تصویر روشنی به دست دهد از اینکه برای حذف نشدن و حضور فعال داشتن در صحنه سیاسی و نگهداشت منافع ملی در شرایط بحرانی، چگونه می توان حتی ۱۸۰ درجه چرخش کرد و در برابر فرصتهایی که ناگزیر از دست می رود، فرصتهای دیگری به دست آورد.

○ در استراتژی بنیادین پاکستان، همواره سه هدف عمده مورد توجه بوده است: سلطه بر افغانستان و جلوگیری از پراگفتن یک دولت مستقل و نیرومند در آن سرزمین؛ سلطه بر سراسر کشمیر؛ دستیابی به قدرت اتمی برای رویارویی با هند و بالا بردن توان نظامی خود در سطح منطقه.

عمل می‌کند، می‌کوشد با درگیر کردن شمار قابل توجهی از کشورهای افغانستان، به این عملیات بعد جهانی بدهد و امکان موضع‌گیری مخالف را از کشورهای چین و روسیه در مرحله نخست و سپس دیگر منتقدان خود چون دولت ایران سلب کند.

در نخستین روزهای حمله، کم نبودند تحلیلگرانی که معتقد بودند آمریکا چون شوروی سابق خود را در باتلاق افغانستان زمین گیر خواهد ساخت؛ در حالی که آمریکا هم تجربه تلخ و خفت بار ویتنام را داشت و هم خود را تله گذاری در برابر ارتش شوروی در افغانستان نقش آفرین بود. حمله‌های پر حجم هوایی از شمال به طرف جنوب و فراهم ساختن امکان پیشروی نیروهای اتحاد شمال بدون برخورد با مقاومت‌های شدید، یک استراتژی سنجیده و مبتنی بر شناخت همه ابعاد مسئله بوده است. آمریکاییان خوب می‌دانستند که مردم افغانستان سخت از طالبان تنفر دارند و فقط در سایه برخورد های خشن و بی رحمانه آنهاست که به ظاهر تمکین می‌کنند. از سوی دیگر، می‌دانستند که طالبان بی حمایت آنها و عامل فعالشان پاکستان، توان مقاومت همه جانبه ندارند و تلاش خواهند کرد خود را به جنوب و قندهار برسانند به این امید که امکان مقاومتی باشد و به یاری پاکستان بتوانند آن بخش را در اختیار گیرند. بر این اساس باراندن طالبان به جنوب بر شدت حمله‌های هوایی بویژه در منطقه کوهستانی خوست و تورابور افزودند. دولت آمریکا برای حفظ اعتبار خود در داخل، که بار ویداد ۱۱ سپتامبر لطمه بسیار خورده است، بر آن است که بن لادن و ملا محمد عمر و شمار چشمگیری از دستیاران رده بالای آنان را دستگیر و محاکمه کند یا چنانچه مقاومت کنند با کشتن و نشان دادن جسد آنان توان خود را به دیگر گروه‌های چریکی و تروریستی نشان بدهد و ثابت کند که هر گاه منافعی ایجاب نماید قادر است سازمان یافته‌ترین این گونه گروه‌ها را از پای در آورد.

آمریکا برای عملیات ضربتی در افغانستان نام «عملیات بی حد عدالت» را برگزید. بوش با امضای فرمان کار برد نیروی نظامی در جنگ با تروریسم، یک بودجه ۴۰ میلیارد دلاری اختصاص داد تا با دست باز کار حمله انجام گیرد و در چارچوب یک

استراتژی از پیش تعیین شده بتواند گام به گام به هدف‌های مورد نظر دست یابد. او تا اینجا توانسته است طالبان را از قدرت ساقط کند، شماری از فعالان و چریک‌های القاعده را در جریان بمباران‌ها از پای در آورد و شماری از افراد رده بالای آنها را دستگیر و زندانی کند. آمریکا در برنامه نابودسازی این دو گروه تروریست از هیچ اقدامی روگردان نبوده چنان که در یک حمله سنگین چند صد اسیر از طالبان و گروه بن لادن را در قلعه جنگی قندوز بی نگرانی از بازتاب جهانی آن از پای آورد. آنان کسانی نبودند که با محاکمه و بازجویی چیز زیادی از آنها به دست آید و از سوی دیگر انتقالشان به جنوب در دسر داشت. بنابراین می‌بایست از پای در آیند؛ کاری که رضایت قلبی برخی کشورهای چون روسیه، چین و عربستان و... را نیز بی آنکه ابراز کنند در بر داشت. بنابراین آمریکا در اجرای برنامه‌های خود نگران اظهار نظر های حاشیه‌ای نیست و با قاطعیت آنچه را طرح ریزی شده عملی می‌کند. با استقرار دولت موقت، در مدتی هر چه کوتاهتر موجبات حضور نیروهای چند ملیتی پاسدار صلح را فراهم آورد و حال می‌کوشد با تأکید بر بازسازی ویرانی‌های افغانستان، کشورهای پیشرفته و قدرتمند از نظر اقتصادی را وادار د اعتبار های لازم را به این کار اختصاص دهند. ولی بی گمان زمام این کار را از سوی ارگانه‌های سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، دفتر عمران سازمان ملل و شمار دیگری از سازمانها، خود به دست خواهد گرفت تا در خدمت برنامه‌های دراز مدتش در منطقه قرار گیرد. برای نمونه، در زمینه ایجاد زیرساخت‌ها و کشیدن و مرمت جاده‌ها، طرح‌هایی اولویت خواهد داشت که ایالات متحده را در برنامه‌های استراتژیکش در منطقه یاری رسان باشد.

کشورهایی می‌توانند از این اعتبارات بهره جویند و در بازسازی افغانستان شرکت کنند که از نظر سیاسی با آمریکا به تفاهم دست یافته باشند. دروازه‌های افغانستان به سادگی به روی هر کشوری برای مشارکت در کار بازسازی گشوده نخواهد بود.

اینها همه واقعیت‌هایی است که باید مورد توجه قرار گیرد. ایران بعنوان مهم‌ترین همسایه افغانستان با موقعیت بسیار حساس ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک و

الف- ایجادار تباط بازرگانی با منطقه آسیای مرکزی، بر کنار از مسائل و مواعی که در صورت وجود یک دولت مستقل در افغانستان می تواند برای آن به وجود آید؛

ب- کوشش برای انتقال لوله های نفت و گاز آسیای مرکزی از مسیر افغانستان به پاکستان و در نهایت ادامه دادن آن تاهند؛

پ- سلطه بر افغانستان برای تثبیت شرایط سیاسی- نظامی در مرزهای غربی خود به منظور متمرکز کردن نیروهایش در مرزهای شرقی برای رویارویی باهند.

ژنرال پرویز مشرف، چند ماه پیش، پس از سفر موفقیته آمیز زنده یاد احمد شاه مسعود به فرانسه در نیمه دوم فروردین ۱۳۸۰، در گفتگو با خبرگزاری آلمان، بار ائنه یک دیدگاه دفاعی- امنیتی در باره جای افغانستان در سیاست خارجی و دفاعی پاکستان آشکار اعلام کرد: «پاکستان سالهاست که در مرزهای شرقی خود باهند از مشکلات و نگرانی های امنیتی رنج می برد و هرگز دوست ندارد در مرزهای غربی خود (با افغانستان) نیز چنین نگرانی هایی داشته باشد.»

گروهی پر شمار از استراتژیست ها اعتقاد داشتند که حمایت پاکستان از پدیده طالبان و به قدرت رساندن آنها در بخش های عمده ای از افغانستان و ایجاد یک دولت دست نشانده در آن سرزمین، به این علت صورت گرفته که بتواند ضعف خود را از نظر عمق استراتژیک در برابر هند ترمیم کند.

در همین جال لازم است یاد آوری شود که با توجه به شرایط حاکم بر جامعه پاکستان و وجود گروه های قومی و بویژه فرقه های مذهبی متعصب و تندرو در آن سرزمین، همه دولتهایی که در پاکستان بر سر کار آمده اند، حفظ یکپارچگی کشور را در گرو سلطه بر افغانستان و جلوگیری از استقرار یک دولت مستقل در آنجا دانسته اند. دولتهایی که از زمان پیدایش پاکستان در افغانستان به قدرت رسیده اند، چه در دوران رژیم پادشاهی، چه در مدت زمامداری داو دخان و سپس در دوره حکومت کمونیست ها، همه در نخستین پیامهایشان باز گرداندن بخش های شمالی پاکستان به افغانستان را مورد توجه قرار داده اند. بنابر این پاکستان همیشه بانگرانی به این مسئله نگر بسته است.

ژئواکونومیک خود باید بیش از همیشه بکوشد واقع بینانه به مسائل بنگر دو هر چه زودتر با شناخت درست او ضاع و احوال خاص منطقه، خود را در شرایطی قرار دهد و موضعی اتخاذ کند که نه تنها آسیب پذیر نباشد و ترکش هایی بدان اصابت نکند، بلکه بتواند با توجه به اصل بنیادین تکیه بر حفظ منافع ملی، بر اساس تعریفی روشن و واقع بینانه از آن، و پرهیز از برخورد های منفی و شعاری، از فرصت پدید آمده در ابعاد مختلف بهره جوید و موقعیت خود را بعنوان قدرت منطقه ای تثبیت کند؛ چیزی که برای دستیابی بدان راهی جز پذیرش واقعیت ها، پرهیز از درگیری مستقیم با قدرتهای جهانی، تلاش در جهت تنش زدایی معقول با غرب و پذیرفته شدن در خانواده جهانی بعنوان یک عضو فعال و مؤثر پیش رو نخواهیم داشت.

چرخش پاکستان

نگاهی به عملکرد پاکستان از آغاز جنگ افغانستان می تواند تصویر روشنی به دست دهد از اینکه در شرایط امروز جهان، برای حذف نشدن و حضور داشتن فعال در صحنه سیاسی و حفظ منافع ملی در شرایط بحرانی، چگونه می توان حتی ۱۸۰ درجه چرخش کرد ولی باقی ماند و در برابر فرصتهایی که ناگزیر از دست می رود، فرصت های دیگری به دست آورد.

پاکستان از آغاز پیدایش، همواره با همه دولتهایی که در افغانستان بر سر کار بوده اند مشکل داشته است. می دانیم که پس از پیدایش کشور مزبور، افغانستان از شناسایی آن به علت اختلاف بر سر ناحیه سرحد و ماجرای «خط دیورند» خودداری کرد. از این رو در استراتژی بنیادین پاکستان همیشه سه مسئله بعنوان مسائل عمده مورد توجه بوده است: سلطه بر افغانستان و جلوگیری از استقرار یک دولت مستقل و نیرومند در آن سرزمین، سلطه بر سراسر کشمیر، دستیابی به قدرت اتمی برای مقابله با هند و بالا بردن توان نظامی خود در سطح منطقه. هدف های عمده ای را که پاکستان در زمینه سلطه یابی بر افغانستان در طول جنگ نیروهای جهادی با یکدیگر بویژه پس از فروپاشی شوروی پی جسته و از هر اقدامی در راه دستیابی به آنها خودداری نکرده است، می توان به شرح زیر بر شمرد:

○ از زمان پیدایش پاکستان، دولتهایی که در افغانستان بر سر کار آمده اند، چه در دوران رژیم پادشاهی، چه در مدت زمامداری داو دخان و سپس در دوره حکومت کمونیست ها، همه در نخستین پیامهایشان باز گرداندن بخش های شمالی پاکستان به افغانستان را مورد توجه قرار داده اند. بنابر این پاکستان همواره بانگرانی به این مسئله نگر بسته است.

○ از دید برخی تحلیلگران، کودتای بی خونریزی ژنرال پرویز مشرف در پاکستان را می توان بخش آغازین سیاست تازه آمریکا و انگلستان در افغانستان به شمار آورد زیرا با وجود گروه های قومی - مذهبی تندرو و مسلح در پاکستان، دور به نظر می رسد که دولتی مانند دولت نواز شریف بتواند بر کنار از يك آشوب گسترده داخلی، به چنین چرخشی در قبال طالبان و افغانستان دست بزند.

با توجه به آنچه گفته شد، برای پاکستان هیچ پدیده ای تلخ تر از آن نبود که پس از سالها تلاش و کوشش نظامی و سیاسی در جهت به قدرت رساندن طالبان، یکبار ه ناگزیر شود از چنین دستاوردی چشم پوشد ولی سیاست گذاران پاکستانی زمانی که دریافتند کشتن راسیاستی درگرم آمده و به جهات مختلف تاریخ مصرف طالبان از دید قدرتهای غربی و آمریکا به سر رسیده است، ناگزیر با آن سیاست همگام شدند و با وجود مخالفت های شدید شماری از گروه های مذهبی تندرو در پاکستان که از حامیان طالبان بودند، به چرخشی ۱۸۰ درجه ای تن دادند. به باور من، ماجرای کودتای بدون خونریزی ژنرال مشرف در پاکستان را می توان بخش آغازین سیاست جدید آمریکا و انگلستان در افغانستان به شمار آورد، زیرا با توجه به گروه های مسلح قومی - مذهبی تندرو در پاکستان، دور به نظر می رسد که دولتی مانند دولت نواز شریف بتواند بر کنار از يك شورش گسترده داخلی، به چنین چرخشی در قبال طالبان و افغانستان تن در دهد.

ژنرال مشرف در نخستین روزها بدون کوچکترین مقاومتی سه پایگاه عمده برای سرکوب گروه بن لادن و طالبان در اختیار آمریکا و انگلستان قرار داد و خود را بعنوان عضو مؤثر اتحاد برای مبارزه با تروریسم در افغانستان معرفی کرد.

ژنرال مشرف با گردن نهادن به همه خواستهای آمریکا و انگلستان، برای آنکه بتواند به حد اقلی از اعتبار دست یابد، به منظور گفتگوهای حضوری و چانه زنی رهسپار غرب شد و حتی بر سر راه کوشید با توقیفی بسیار کوتاه در ایران با همسایه ای که تا دیروز آنرا قیب خود می دانست به گفتگو بنشیند. تلاش مشرف بر این بود که از سرعت پیشرفت نیروهای شمال بکاهد و بر پایه مذاکره بتواند بخش جنوبی افغانستان را به دست گروهی در قالب «طالبان میانه رو» همچنان زیر سلطه داشته باشد. زمانی که در رسیدن به این هدف نیز ناکام گشت، کوشید از رسیدن نیروهای جبهه شمال به کابل و حضور دولت و شخص ربانی در آنجا جلوگیری کند ولی این خواسته نیز نتوانست بر آورده شود. از این رو به سرعت دست به تشکیل يك گروه بی رمق با نام «گروه پیشاور» زد تا نشان دهد که در کنفرانس بن حضور نمادین دارد.

پاکستان که تا پیش از آن در کنار طالبان هیچ اقبالی

نسبت به گروه روم و شخص ظاهر شاه نداشت، با توجه به حمایت آمریکا از جریان مزبور، نماینده ظاهر شاه را به دعوت ژنرال مشرف در پاکستان پذیرفت و عبدالستار وزیر امور خارجه پاکستان با او به مذاکره نشست. بدین سان، پاکستان برای ماندن در صحنه به واقعیت ها تن در داد و خود را ناگزیر از چرخشی کامل یافت. ولی در برابر، در کوتاهترین زمان توانست برای رهایی از تنگناهای شدید اقتصادی کمک های مؤثری دریافت کند. بعنوان نمونه، در همان روزهای نخست يك کمک چند صد میلیون دلاری دریافت کرد، تحریم های آمریکا در مورد پاکستان برداشته شد و مقرر گردید که بانک جهانی موضوع پرداخت يك وام تقریباً ۱۱ میلیارد دلاری به پاکستان را در دستور برنامه های فوری خود قرار دهد. سرانجام اینکه، بی گمان سهم چشمگیری از اعتبار های مربوط به بازسازی افغانستان نصیب پاکستان خواهد شد.

همگامی ترکیه با آمریکا و دریافت مزد کلان

درست است که ترکیه جزئی از مجموعه غرب و کشوری سخت و ابسته به آمریکا است، اما در جریان رویدادهای افغانستان، با شفاف عمل کردن، نشان دادن آمادگی برای پیوستن به اتحاد ضد تروریسم و در اختیار نهادن پایگاه اینچرلیک به گونه نمادین (نمادین به این دلیل که بر پایه عضویت ترکیه در ناتو و قرار دادهای دو جانبه میان ترکیه و آمریکا، در عمل نیازی به گرفتن اجازه برای استفاده از این پایگاه نیست)، توانست خود را بعنوان يك همپیمان مؤثر معرفی کند. ترکیه در نخستین اقدام با فرستادن يك نیروی تقریباً ۲۰۰ نفره به مزار شریف، حضور و موقعیت سیاسی خود را در منطقه پایه گذاری کرد. با توجه به جامعه از يك در افغانستان به رهبری ژنرال دوستم، ترکیه همیشه تمایل داشته با حضور در شمال افغانستان، زمینه نفوذ سیاسی بلند مدت خود را در این کشور فراهم و تثبیت کند. ترکیه در راستای همین هدف کوشید کنفرانس گروه های افغانستانی در ترکیه برگزار شود، ولی هنگامی که این خواسته بر آورده نشد، در سایه همگامی با غرب و آمریکا توانست بدون هر گونه دلیل منطقی بعنوان عضو ناظر در کنفرانس بن شرکت کند.

به احتمال نزدیک به یقین، پس از ریاست سه ماهه انگلستان بر نیروهای صلح افغانستان، در سه ماه آینده فرماندهی این نیروها بر عهده ترکیه قرار خواهد گرفت. این، زمینه بسیار مساعدی است که مسئولیت بازسازی ارتش و نیروهای پلیس افغانستان نیز به ترکیه سپرده شود؛ پدیده‌ای که می‌تواند سخت برای ایران خطرناک باشد.

از سوی دیگر گفته شده که به علت اعلام آمادگی ترکیه در همکاری با نیروهای ضد تروریسم، قانونگذاران آمریکا از دولت تقاضا کرده اند ۵ میلیارد دلار بدهی آن کشور بخشیده شود و صندوق بین‌المللی پول نیز بررسی و گذاری يك كمك ۱۹ میلیارد دلاری به ترکیه در دستور کار خود قرار داده است. نکته مهم دیگر در خصوص همکاری ترکیه با اتحاد موجود، به ماجرای درازمدت سرکوب جامعه ۱۴ میلیونی کردها در آن کشور بازمی‌گردد که کشورهای عضو اتحادیه اروپا با آن مخالفند و تاکنون از موانع پذیرفته شدن ترکیه در اتحادیه اروپا شمرده شده است. حضور ترکیه در اتحاد ضد تروریسم به آن دولت امکان می‌دهد که سرکوب کردها در سرزمین خود را بعنوان يك اقدام ضد تروریستی توجیه کند و از فشارها بکاهد.

همکاری روسیه، چین و هند

روسیه، چین و هند، سه قدرت جهانی و منطقه‌ای، همچنان که در بالا اشاره کردیم، در عمل با برنامه‌های آمریکا و انگلیس موافقت داشتند و حتی روسیه که شاهد در اختیار گذاردن پایگاههایی در خاک تاجیکستان، از بکستان و قرقیزستان بود، به خود اجازه نداد در مخالفت سخنی بگوید. برای روسیه و چین و هند در مرحله نخست مهم آن بود که مراکز تربیت چریکهای بنیادگرای وابسته به بن‌لادن که شمار چشمگیری چینی، مسلمان چینی و مسلمان کشمیری در آنها حضور داشتند در هم کوبیده شود و پایگاههای چریکها از میان برود. هند از فرصت پیش آمده در پی حمله به پارلمان آن کشور، عرصه را سخت بر پاکستان تنگ کرد و آنرا داشت که بیش از سیصد تن از نیروهای دو گروه بنیادگرا را دستگیر کند.

روسیه در جریان حمله هوایی آمریکا و انگلیس به اعتباری غافلگیر شد ولی چاره‌ای جز قبول

واقعیت نداشت و این در حالی بود که بنا به گزارش تایمز مالی، فقط سه روز پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و موضع گیریهای خشم آلود آمریکا، سرگئی ایوانف وزیر دفاع روسیه از موضع قدرت و اطمینان گفته بود: «هیچ امکانی به هیچ عنوان برای حتی احتمال فرضی عملیات نظامی ناتو در خاک کشورهای آسیای میانه وجود ندارد.» او اظهار داشت که آسیای میانه «در حوزه صلاحیت» پیمان امنیت جمعی که بعضی از اعضای کشورهای مستقل مشترک المنافع (سی آی اس) - کلوب جمهوریهای شوروی سابق تحت رهبری روسیه - را به هم پیوند می‌دهد، قرار دارد. ۳ ولی در پس پرده حوادث دیگری در جریان بود از جمله آنکه اسلام کریم‌اف رئیس‌جمهور از بکستان يك روز پیش از سخنان ایوانف در نامه‌ای به بوش آمادگی خود را برای «تلاشهای مشترک» برای مبارزه با تروریسم اعلام کرده بود. اندک زمانی پس از اقدام شدید و سنگین تروریستی در نیویورک و واشنگتن، پوتین رئیس‌جمهور روسیه تلفنی بارهبران کشورهای آسیای مرکزی به گفتگو پرداخت و بی‌درنگ برای جلوگیری از هر اقدام خارج از توافق آنها باروسیه، «روسیلو» مشاور امنیتی خود را به پایتخت‌های پنج کشور مزبور فرستاد.

با این حال تلاشهای او ثمری نداشت و در ۲۴ سپتامبر پوتین اقرار کرد که غافلگیر شده است. او گفت: «همیمانان مادر آسیای میانه... احتمال استفاده از فرودگاههای نظامی شان را رد نمی‌کنند.»^۴ در میان کشورهای آسیای مرکزی، از بکستان با توجه به موقعیت خاص خود کوشید از فرصت پدید آمده بهره‌جوید و تسهیلات مورد نظر آمریکا و از جمله پایگاههای نظامی خود را در اختیار آن قرار دهد. يك گروه عمده که به بررسی بحران‌های بین‌المللی می‌پردازد (آی‌سی‌جی) در این باره اظهار نظر کرد: کریم‌اف، این بحران را بعنوان فرصتی برای کسب امتیازات اقتصادی و سیاسی از غرب تلقی می‌کند.^۵ از بکستان که از مدتها پیش نگران نهضت اسلامی بنیادگرای از بکستان (ای‌ام‌بو) و اقدامات تروریستی جمعه‌نمگانی بود، با نزدیک شدن به آمریکا، در گام نخست این امتیاز را گرفت که بوش نام گروه نهضت اسلامی از بکستان را جزو گروه‌های تروریستی اعلام کرد که می‌بایست

○ ترکیه همواره می‌خواسته با حضور در شمال افغانستان، زمینه نفوذ سیاسی بلندمدت خود را در این سرزمین فراهم و تثبیت کند. ترکیه در سایه همگامی با غرب و آمریکا توانست بی‌هرگونه دلیل منطقی بعنوان عضو ناظر در کنفرانس بن شرکت کند. به احتمال نزدیک به یقین در سه ماه آینده فرماندهی نیروهای پاسدار صلح در افغانستان نیز به ترکیه سپرده خواهد شد و این زمینه بسیار مساعدی است که ترکیه مسئولیت بازسازی ارتش و پلیس افغانستان را هم بر عهده گیرد؛ پدیده‌ای که می‌تواند سخت برای ایران خطرناک باشد.

سر کوب شوند.

اقدامات شدید خود در سر کوب مردم تبت را توجیه کند.

از سوی دیگر، چین پس از فروپاشی شوروی کوشیده است در آسیای مرکزی حضور اقتصادی مؤثری داشته باشد تا بتواند بخشی از نیازهای روزافزون خود به انرژی را از این منطقه تأمین کند. بر همین پایه، در سال ۱۹۹۷ با قزاقستان قراردادی امضا کرد که بر اساس آن یک لوله سه هزار کیلومتری با هزینه ۹ میلیارد دلار از قزاقستان تا غرب چین کشیده خواهد شد. چین مایل است این طرح بی مزاحمت روسیه و با حمایت آمریکا به اجرا در آید.

ایران و بحران افغانستان

به این ترتیب مشاهده می کنیم که در قبال رویداد افغانستان، بیشتر کشورهای جهان و همه کشورهای منطقه در جهت حفظ منافع ملی خود، همگامی با جریان قدرتمندی که آمریکازمام آن را در دست دارد، ضروری دانسته و به اتحاد مزبور پیوسته اند.

در میان کشورهای منطقه، تنها ایران است که در عین مخالفت بودن با اقدام تروریستی ۱۱ سپتامبر و مخالفت با پدیده هایی چون القاعده و طالبان، به علت ضرر به ها و لطمه هایی که طی سالهای گذشته به منافع مازده اند نتوانسته است از فرصت پدید آمده بهره جوید. ایران در آغاز با توجه به بیانیتهای رئیس جمهور دقیق و هوشیارانه عمل کرد و به سرعت پاسخ لازم را هم از غرب دریافت نمود. در کوتاهترین مدت ممکن وزیر امور خارجه انگلستان به نمایندگی از سوی آمریکا و کشور خود به ایران آمد و نکاتی را مطرح کرد. در پی آن هیئت بلند پایه چهار نفره اتحادیه اروپا به ایران سفر کرد و مذاکرات موفقیت آمیزی داشت. ولی بار دیگر گروههایی دست به موضع گیری زدند و واکنشهایی نشان دادند که کوچکترین همخوانی با نخستین موضع گیریهای رئیس جمهور و دستگاه دیپلماسی ایران نداشت.

در حالی که همه رسانه های جهان از جنبه های سخت منفی گروه القاعده بن لادن و طالبان سخن می گفتند، اینان کشتارهای چند هزار نفری طالبان را در مراحل مختلف تجاوز گریه ایشان از یاد بردند و همه توجه خود را به بمبارانها و خسارات و تلفات ناشی از آن معطوف داشتند.

چنان که دیدیم، دیگر کشورهای آسیای مرکزی نیز یکی پس از دیگری برای جلب پشتیبانی آمریکا در جهت دریافت کمکهای مالی و جلوگیری از فشارهای آینده روسیه، کوشیدند در گشودن راههای زمینی و هوایی خود به روی آمریکا و در اختیار گذاردن پایگاههای نظامی بر یکدیگر سبقت بگیرند. روسیه که خود در برابر عمل انجام شده دید، ترجیح داد در برابر آنچه به دست خواهد آورد خود را با اتحاد مزبور همگام نشان دهد و اجازه دهد از قلمرو هوایی آن برای «پروازهای بشر دوستانه» استفاده شود. روسیه که سخت از ادامه آشفتگی هادر قفقاز شمالی در پی خیزش مردم چین نگران است، با این همگامی، در واقع اجازه سر کوب چین ها را فارغ از فشارهای تبلیغاتی غرب به دست آورد. شناسایی شمار زیادی از چریکهای مسلمان چین در گروه القاعده و در کنار طالبان (چند صد نفر فقط در قندوز به دام افتادند)، کار را بر مبارزان استقلال طلب چین در آینده بسیار سخت تر خواهد کرد. روسها همچنین انتظار دارند که آمریکا و غرب در برابر همگامی آنها، زمینه ورود و زود هنگامشان به سازمان تجارت جهانی را فراهم آورند. روسیه امید دارد که بتواند در باره گسترش ناتو به قلمرو نفوذ پیشین خود در اروپای شرقی نیز امتیازهایی بگیرد و به گونه ای آبرو مند به پیمان مزبور بپیوندد.

در برابر همگامی های روسیه، آمریکان نیز از بعد دیپلماسی کوشید به روسیه و قلمرو نفوذ آن در آسیای مرکزی به گونه ای بهاد دهد. از این رو خانم کاندولیز آریس مشاور امنیت ملی بوش در مصاحبه ای با روزنامه ایزوستیا که از سوی خبرگزاری رویتر گزارش شد اظهار داشت: هدف و اشنگتن از توسل به عملیات نظامی بر ضد افغانستان کاهش نفوذ روسیه در آسیای مرکزی نیست. او یاد آور شد که، من می خواهم تأکید کنم که سیاست ما بر ضد منافع روسیه در منطقه نیست و و اشنگتن طرحی برای تحت فشار گذاشتن مسکو و بیرون راندن آنها از منطقه در دست ندارد.^۶

چین که سخت نگران خیزشهایی در منطقه مسلمان نشین سین کیانگ است، از سر کوب گروه بن لادن و طالبان استقبال می کند؛ همچنین با نشان دادن موافقت خود با سر کوب آن نیروها می کوشد

○ ترکیه با حضور در ائتلاف ضد تروریسم، نه تنها از نظر مالی سود کلان می برد و از کمکها و اعتبارات چشمگیر برخوردار می شود، بلکه می تواند جای پای استواری در افغانستان بیابد. همچنین، همگامی ترکیه با این ائتلاف به آن دولت امکان می دهد که ماجرای دیر پای سر کوب جامعه ۱۴ میلیونی کردها در سرزمین خود را بعنوان یک اقدام ضد تروریستی توجیه کند و از فشارها در این زمینه بکاهد.

شیوه تبلیغات و سخنان اعتراض آمیز برخی چنان بود که گویی سالیان دراز جریانهای ویرانگری به نام القاعده و طالبان در افغانستان نبوده اند و آن فاجعه های کم نظیر را بنا بر ایده و سخت ترین ستمها را بر مردم افغانستان روا نداشته اند. اینان چشم خود را بر واقعیت های موجود بستند و نخواهند قطعنامه های ۱۳۶۸ و ۱۳۱۳ شورای امنیت را بخوانند و ببینند که چگونه این مهم ترین مرکز تصمیم گیری جهانی به علت قدرت و نفوذ آمریکا و انگلیس چه مجوزی به دست آنها داده و چرا شماری چشمگیر از کشورهای صاحب توان و مطرح جهان و بیشتر کشورهای منطقه خود را با آنها همگام ساخته اند و سخنی در مخالفت گفته نمی شود و هیچ کشوری پر خاشگرانه خود را با اتحاد مزبور درگیر نمی کند.

نگاهی به برخی از گفته ها و اظهار نظرهای مقامهای آمریکایی و غربی در باره ایران در آغاز ماجرا به روشنی حکایت از آن دارد که همه آنها به اهمیت انکار نشدنی موقعیت استراتژیک ایران آگاهی دارند و بر این باورند که باید روی ایران حساب کرد و آنرا در نظم تازه مر بوط به منطقه دخالت داد و بعنوان یک قدرت منطقه ای باور داشت؛ در عین حال از ایران نیز انتظار دارند که با توجه به واقعیت ها چنان رفتار کند که امکان دستیابی به تفاهم و تعامل میسر گردد. بی مناسبت نخواهد بود مروری بر برخی از گفته ها و اظهار نظرها داشته باشیم:

- بوش پیش از حمله به افغانستان در یک مصاحبه خبری در پاسخ به پرسش خیر نگاری در باره حضور ایران در ائتلاف بین المللی ضد تروریسم گفت: بعضی کشورهایمانی توانند حضور نظامی و برخی اطلاعاتی داشته باشند؛

- لویی میشل وزیر خارجه بلژیک و رئیس دوره ای اتحادیه اروپا در گفت و گو با خبرنگاران در عشق آباد گفت: موضع ایران در قبال وقایع اخیر مهم بوده و اتحادیه اروپا در این زمینه مذاکرات سازنده ای با این کشور داشته است که ادامه خواهد یافت. وی توجه به دیدگاه ایران بعنوان یک کشور مهم منطقه در زمینه مسائل موجود و آینده افغانستان را ضروری خواند.^۷

- بخش عربی رادیو آمریکا اعلام کرد دو نالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا اظهار داشته است: کارشناسان نظامی ایرانی و آمریکایی با نیروهای معارض افغانستان (اتحاد شمال) همکاری

می کنند... این کارشناسان به نیروهای معارض کمک می کنند تا نیروهای طالبان را شکست دهند.

- به گزارش رادیو آمریکا، رامسفلد در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: ایران منافع مشروعی در آنچه در افغانستان می گذرد دارد و در به وجود آمدن هر دولتی در آینده نقش خواهد داشت.^۸

- شبکه خبری استارت تر بیون آمریکا خبر داد: کمیته آمریکایی پناهندگان مستقر در مینیاپولیس اجازه ارسال کمک های بشر دوستانه به افغانستان از راه ایران را دریافت کرده است... این سایت خبری افزود که کمیته آمریکایی پناهندگان در نظر دارد در ماه دسامبر سال جاری یک گروه را به ایران اعزام کند و احتمال می دهد که عملیات کمک رسانی بین ۲ تا ۶ سال به طول انجامد.

- دکتر استیو مایلز مشاور ارشد پزشکی کمیته مزبور که در تهران به توافق دست یافته بودند از برخورد مثبت ایران تشکر کرد.^۹

- خانم آلبرایت وزیر امور خارجه سابق آمریکا عضو کنونی شورای روابط خارجی ایالات متحده در دهه سوم آذر ماه امسال در نشست شورای ایران- آمریکا در جمع گروهی از ایرانیان حضور یافت و به تفصیل در باره ایران و آمریکا سخن گفت. خانم آلبرایت در نشست مزبور بعنوان یک سیاستمدار هوشمند همه توانش را به کار گرفت تا بتواند فضای تفاهم آمیزی در باره روابط دو کشور به تصویر بکشد و سخت از طرح مطالبی که می توانست تنش آفرین یا گزنده باشد خودداری کرد. او حتی آشکارا عملکرد خود در وزارت خارجه و پیش از آن در سازمان ملل در زمینه «سیاست مهار دو گانه در مورد ایران و عراق» را به نقد کشید و به صراحت گفت که این دو کشور با توجه به عملکردهایشان با هم تفاوت بسیار دارند، و «ایران به همسایگانش حمله نکرده است. در واقع ایران قربانی حملات شیمیایی و تجاوز عراق بوده است.» او کوشید با اشاره به لغو برخی تحریم ها و صدور ۲۰۰ میلیون دلار فرش و پسته و خاویار از ایران به آمریکا زمینه ساز بهابری دستیابی به تفاهم نسبی را یاد آور شود. او در باره نقش مهم ایران تا آنجا پیش رفت که گفت: «از لحاظ آرمانی، ایالات متحده و ایران می توانند دست در دست هم، اسراییلی ها و فلسطینیان را در یافتن راهی برای نیل به یک صلح عادلانه و پایدار یاری رسانند.»

● ایران یکی از دو همسایه مهم افغانستان است که به هیچ وجه نمی توان نقش بسیار کلیدی آنرا در استقرار یک دولت توانمند افغانستان و مرحله اساسی بازسازیهای آن نادیده گرفت. موقع ممتاز استراتژیک ایران، وجود مرز تقریباً ۹۰۰ کیلومتری میان ایران و افغانستان، حضور بیش از ۲/۵ میلیون پناهجوی افغانستانی در این سرزمین، نفوذ ایران در سراسر افغانستان و مهم تر از همه، پیوندهای تاریخی و فرهنگی میان دو کشور است که نقش ایران را در شرایط کنونی سخت مورد توجه جهانیان بویژه کشورهای عضو ائتلاف ضد تروریسم قرار داده است.

آنچه بیش از همه در گفته‌های آلبرایت با توجه به شرایط بحرانی منطقه اهمیت داشت، نظرات او دربارهٔ مسایل افغانستان بود. او در این زمینه اظهار داشت:

«... به اعتقاد من سه مورد وجود دارد که در آنها ایران و آمریکا ممکن است حتی در غیاب یک گفت‌وگوی رسمی، بتوانند به زمینه مشترکی دست پیدا کنند. اقدام در اینجا مستلزم اعطای امتیازاتی از سوی هیچ یک از کشورها نیست، بلکه صرفاً شناخت منافع هر دو طرف در همکاری در زمینه‌های خاص در میان است. مورد اول معلوم است: افغانستان.

ایرانی‌ها... حملات روز یازدهم سپتامبر را محکوم کردند. ولی ایران از اقدام نظامی آمریکا پشتیبانی نکرده و علت آن را نگرانی به خاطر جان افغان‌های بی‌گناه ذکر کرده است. برخلاف تروریست‌ها که تنها هدفشان قتل مردم بی‌گناه است، آمریکا تمام سعی خود را مبذول داشته است تا از ریخته شدن خون غیر نظامیان پرهیز گردد و امیدوارم ایران درک کند که هدف ما حمله به مردم نبود بلکه، برعکس، حصول پشتیبانی اکثریت افغان‌ها در آزادسازی خویشتن از دست بیدادگرانی بود که اکثرشان اصلاً افغانی نبودند. بدین جهت است که ائتلاف نظامی در کسب متحدان محلی موفق بوده... صرف نظر از تفاوت‌های راهکاری، ایالات متحده و ایران منافع مشترک بسیاری در افغانستان دارند. هر دو کشور از سال‌های پیش در گروه به اصطلاح ۲+۶ که هدف آن پایان بخشیدن به جنگ داخلی افغانستان از طریق مذاکره و گفت‌وگو است، عضویت داشته‌اند. این گروه یکی از محدود جاهایی است که در آن مقام‌های ایران و آمریکا گرد یک میز می‌نشینند. من در یکی از نشست‌های این گروه با خرازی وزیر امور خارجهٔ ایران دور یک میز نشستیم و دیدگاه‌های مانیز کاملاً به هم شبیه بود.

در نشست امسال، که در آن کالین پاول - وزیر امور خارجهٔ آمریکا با همتای ایرانی خویش دست داد، نیز وضع به همین منوال بود.

ایالات متحده و ایران در مورد تشویق تشکیل دولت فراگیر موقت در افغانستان اشتراك نظر داشته‌اند.

در هفته‌های آینده، ما باید همکاری در راستای اهداف مشترک خود از جمله تحویل کمک‌های انساندوستانه، بازگشت سریع و سالم آوارگان و استقرار یک نیروی بین‌المللی حافظ صلح سازمان ملل برای کمک به مقام‌های محلی در مورد تأمین امنیت را ادامه دهیم.

به همان گونه که رهبران ماهشدار داده‌اند، کار ایجاد یک افغانستان با ثبات و عاری از تروریسم تازه آغاز گشته است.

سرانجام، نتیجهٔ امر به این بستگی خواهد داشت که آیا رهبران افغان در راه بازسازی کشورشان دست همکاری به هم خواهند داد یا در راستای اعمال کنترل خویش بر جنگ افزارها، مواد مخدر و قدرت، با همدیگر به جنگ بر خواهند خاست؟ اگر به زنان نقشی واقعی داده شود، اگر ایالات متحده دست از تلاش نکشد و اگر همسایگان افغانستان در راستای انسجام و یکپارچگی این کشور به همکاری ادامه دهند و از ایجاد تفرقه در آن اجتناب ورزند، مشکلات از میان برداشته خواهد شد.

نتیجهٔ تلاش‌ها برای ایران اهمیت حیاتی خواهد داشت و نقش ایران نیز در حصول موفقیت تلاش‌ها، حایز اهمیت بسیار است. من مصرانه از دولت بوش و دیگر شرکت کنندگان در این تلاش بین‌المللی می‌خواهم تا نظر ایران را جویا گردیده و آنها را جدی گرفته و رعایت نمایند. این امر در مورد مسئلهٔ گسترده‌تر و بسیار مهمی که از افغانستان فراتر می‌رود نیز صدق می‌کند...»^۱

گفته‌های مزبور در مجموع حکایت از یک امر مهم دارد و آن اینکه مسئولان و نقش آفرینان مؤثر در سیاست خارجی آمریکا، با توجه به موقعیت حساس و کلیدی استراتژیک ایران در منطقه، از آغاز بحران جدید افغانستان و حضور نیروهای نظامی آمریکا در آن کشور، انتظار داشته‌اند ایران را در جمع گسترده‌ای

● پاکستان به همان اندازه که خود را ناگزیر از همگامی کامل با ائتلاف موجود می‌بیند، می‌کوشد به هر ترتیب که شده ایران را از فرصت مناسبی که به دست آورده دور کند و بر پایهٔ روابط نزدیکی که از آغاز با آمریکا و انگلستان داشته و نفوذی که همچنان در بخش‌های جنوبی و شرقی افغانستان دارد، برای ورود و قرار دادن ائتلاف ضد تروریسم و ایران جوسازی نماید.

سلاح نیروهای جهادی، این موشکها یا به زور یا با خرید و پرداخت پولهای کلان جمع آوری گرد و این کار در همان نخستین سالهای پا گرفتن طالبان به اجرا در آمده است.

گفته‌های بوش

گفته‌های اخیر بوش درباره ایران را بیش از آنکه بتوان به حمله و تهدید تعبیر کرد، باید سخنانی دانست در جهت فراخواندن ایران به همگامی شفاف تر و صریح تر با ائتلاف گسترده ضد تروریسم و جلب ایران برای همکاری مؤثر در زمینه استقرار دولت پایدار در افغانستان و بازسازی آن. بی گمان آمریکا در پی حضور گسترده خود در افغانستان و توفیقش در همگام ساختن شمار فراوانی از کشورهای صاحب قدرت و مطرح جهان با خود، بر آن نبوده و نیست که فقط گروه القاعده و طالبان را امتلاشی کند و دولتی مستقل و مورد قبول مردم افغانستان روی کار آورد و همزمان ویرانه‌ها را آباد کند. چنان که در پیش گفته شد، شرایطی پدید آمد که مورد مصرف گروه بن لادن و طالبان برای آمریکا و برخی دیگر از کشورها چون انگلستان به پایان رسد؛ از این رو می‌بایست بساطشان بر چیده شود و موجبات استقرار یک دولت فراگیر در افغانستان فراهم گردد که بتواند کار خلع سلاح را پی گیری کند، امنیت را برقرار سازد و ساختار تشکیلاتی و اداری کشور را سامان دهد و چرخه‌ها را به گردش در آورد تا کار بازسازی بتواند به اجرا در آید.

کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برای آمریکا و غرب با توجه به منابع انرژی دریای مازندران و آسیای مرکزی ارزش و اهمیت فراوان دارد که از فرای فرپاشی اتحاد شوروی مورد توجه قرار داشته است.

تلاشهای آمریکا و قدرتهای غربی برای مشارکت در این منابع و حضور سیاسی- نظامی در منطقه (هارتلند) از فرای آن رویداد آغاز شده و تا امروز تداوم یافته است.

باحمله‌های گسترده هوایی به افغانستان در پی اقدام غیرمنتظره تروریستی در نیویورک و واشنگتن، آمریکا فرصتی طلایی برای برهم زدن بسیاری از معادلات به دست آورد و در زمانی کمتر از یک ماه توانست همه کانالهای هوایی منطقه را به روی خود بگشاید و یکی پس از دیگری در چهار کشور آسیای

ببینند که بخش قابل توجهی از کشورهای صاحب قدرت جهان و منطقه را در بر دارد. وجود مرز طولانی تقریباً ۹۰۰ کیلومتری میان ایران و افغانستان و قابل کنترل نبودن این مرزها و حضور بیش از ۲/۵ میلیون پناهنجوی افغانستانی در این سرزمین و بالاخره نفوذ ایران در سراسر کشور افغانستان و داشتن رابطه با دولت افغانستان در همه سالهای دوران جنگ و تأمین بخشی از نیاز مندیهای غذایی، سوخت و غیره مردم افغانستان در چارچوب دادوستدهای مختلف و... ایران را به یکی از دو همسایه مهم افغانستان تبدیل کرده است که با هیچ تمهیدی نمی‌توان نقش بسیار کلیدی آن را در استقرار یک دولت توانا در افغانستان و مرحله اساسی بازسازیهای آن نادیده گرفت. به همین جهات و جنبه‌های بسیار دیگر بویژه هم‌پوندیهای تاریخی و فرهنگی دو سرزمین است که نقش ایران در شرایط کنونی سخت مورد توجه جهانیان بویژه ائتلاف گسترده مبارزه با تروریسم و نیروهای تروریستی گروه بن لادن و طالبان قرار دارد. زمزمه‌های اخیر و مطالبی که در روزنامه نیویورک تایمز انتشار یافت و سرانجام گفته‌های بوش را در پی داشت همه به همین موقعیت حساس و نفوذ ایران بر می‌گردد. نکته شایان ذکر در این زمینه آنکه رژیم پاکستان با توجه به لطمه شدیدی که با سرنگونی طالبان در افغانستان به حیثیت و اعتبارش وارد شده، به همان اندازه که خود را مجبور به همگامی تام و تمام با ائتلاف موجود می‌بیند، کوشش دارد به هر ترتیب که شده ایران را از موقعیت مناسبی که به دست آورده دور کند و بر پایه روابط تنگاتنگی که از آغاز با آمریکا و انگلستان داشته و حضوری که همچنان در میان طالبان در بخش‌های جنوبی و شرقی افغانستان دارد، برای ورود و قرار دادن ائتلاف ضد تروریسم با ایران جوسازی کند. در این راستاست که خالد پشتون معاون و سخنگوی گل آقادر قندهار، اتهام مسلح کردن شماری از افغانستانیها در شمال آن کشور را به ایران می‌زند، بی آنکه به دلیل این عمل و سودی که این کار بتواند برای ایران داشته باشد اشاره کند. همچنین است طرح این ادعا که ایران موشکهای استینگر از طالبان گرفته و برای فلسطینیها فرستاده است. خود آمریکا بیهوش از هر کس به بی پایه بودن این شایعه آگاهند و نیک می‌دانند که یکی از دلایل پدید آوردن طالبان این بوده که ضمن خلع

● آمریکا و مهم‌ترین همپیمانانش انگلستان بر آنند که نه تنها در بهره برداری از منابع انرژی دریای مازندران و آسیای مرکزی سهم کلانی داشته باشند، بلکه می‌خواهند از موضع قدرت، لوله‌های نفت و گاز را بر پایه استراتژیهای بلندمدت خود از مسیرهای مورد نظر بگذرانند.

منافع ملی خود، از جمله تلاش برای عبور دادن لوله‌های نفت و گاز به سمت جنوب از خاک ایران، با قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که از چهار جانب ما را در بر گرفته‌اند به گونه‌ای به تفاهم دست یابیم و موقع ممتاز خود را تثبیت کنیم.

از سوی دیگر، قدرتهای فرامنطقه‌ای موقع استراتژیک مهم و حساس ایران را نیک در یافته‌اند و می‌دانند که نمی‌توانند ایران را نادیده بگیرند، مگر آنکه آن را تضعیف و پاره پاره کنند و در اختیار بگیرند؛ کاری بسیار سخت و پر مخاطره یا بهتر گفته شود ناشدنی. بنابراین اگر دستگاه دیپلماسی ما آگاهانه و واقع بینانه عمل کند، خواهیم توانست بر تصمیم‌گیریهای قدرتهای جهانی حاضر در منطقه به گونه‌ای مثبت اثر گذار باشیم، منافع ملی خود را به خوبی حفظ کنیم و با افزودن بر توان خویش و ایجاد تحولی چشمگیر در شرایط اقتصادی کشور، بیش از پیش در رویدادهای آینده منطقه نقش آفرین باشیم. جمله‌هایی که بوش در آخرین سخنان خود آورده، حکایت از توجه مجموعه غرب به اهمیت موقع استراتژیک ایران دارد.

بوش در دوزمینه به ایران پیام داده و در دوزمینه گفته‌هایش به دو بخش تقسیم می‌شود. او در هر دو مورد مطلب را با بر خورد مثبت نسبت به ایران آغاز می‌کند و در پی آن به آنچه ظاهر آنگهی خواهد روی بدهد اشاره می‌کند. هر دو مورد نیز ناظر به موضوعاتی است که دولت آمریکانیک می‌داند («دولت ایران») به هیچ وجه خود را درگیر آنها نمی‌سازد، زیرا هیچ سودی برایش متصور نیست.

بخش نخست پیام بوش عبارت است از:

«امیدواریم که آنها (ایرانیان) بعنوان نیروی مثبتی در ائتلاف بر ضد تروریسم باقی بمانند.» در دنباله پیام مثبت، بخش هشدار دهنده آن چنین است:

«مثلاً امیدواریم به جنایتکاران القاعده اجازه ندهند که در کشورشان پنهان شوند و امیدواریم که اگر چنین مواردی بیش بیاید و کسی بخواهد به ایران فرار کند، او را به ما تحویل بدهند.»

در بخش دوم پیام آمده است:

«اگر ایران بخشی از ائتلاف است، باید عضو فعالی باشد. . . . امیدواریم که ایران در جهت تثبیت حکومت موقت افغانستان با دیگر کشورها همکاری کند.»

مرکزی پایگاه به دست آورد، در افغانستان مستقر شود و کار ساخت چند پایگاه را در آن کشور به اجرا در آورد. این توفیقی بزرگ و بی سابقه برای آمریکا به شمار می‌رود زیرا در قلمرو نفوذ سیاسی- نظامی دیرینه روسیه و در نزدیکی مرزهای چین صاحب پایگاههایی چند شده است که تا یک سال پیش کمتر کسی چنین امری را تحقق پذیر می‌دانست.

آمریکا و همپیمان غربی‌اش انگلستان بر آنند که نه تنها در بهره‌برداری از منابع انرژی مورد اشاره سهمی کلان داشته باشند، که می‌خواهند از موضع اقتدار لوله‌های نفت و گاز را بر پایه استراتژیهای بلندمدت خود از مسیرهای مورد نظر بگذرانند. حال با توجه به این موارد و موافقت ضمنی دو قدرت بزرگ دیگر یعنی روسیه و چین در قبایل رویدادهای ماههای اخیر، این پرسش پیش می‌آید که آیا کشوری با شرایط ایران می‌تواند باید یک تته عمل کند؟

به نظر می‌رسد در گذشته کمتر زمانی را بتوان به یاد آورد که او ضاع خاور میانه و منطقه آسیای غربی تا به این حد حساس بوده باشد. موقعیت محوری و حساس ایران در قلب منطقه برای ملت ما می‌تواند هم فرصت ساز باشد و هم فاجعه آفرین. اگر نتوانیم با هوشمندی از فرصت پدید آمده بهره‌جوییم و تحركات بر خی جناحها و ضاع را بیش از این آشفته کند، در نهایت درمندی و نگرانی باید گفت که ممکن است لطمه‌های جبران ناپذیری بر بیکر میهن وارد آید. برای برکنار ماندن از این ترکش‌ها و لطمات شدید، باید همه آگاهی‌های خود را به کار گیریم و با شناخت واقعیت‌ها، امکانات و محدودیت‌ها، به گونه‌ای عمل کنیم که منافع ملی مان حکم می‌کند، نه برخی خواسته‌های جناحی و دیدگاه‌های ایدئولوژیک تنگ نظرانه.

واقعیت‌ها حکایت از آن دارد که آمریکا و غرب بر نامه‌های بلندمدتی برای منطقه طراحی کرده‌اند. روسیه را توان مقابله با آنها نیست و می‌کوشد که در قالب بده‌بستانها، منافع خویش را حفظ کند. از این رو باید بهوش باشیم تا خود را با مانورها و تاکتیکهای آن گره نزنیم. باید این نکته را در نظر گرفت که در حال حاضر هیچ گروه توانمند منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وجود ندارد که در قالب یک ائتلاف نیرومند در برابر آمریکا و قدرتهای غربی قرار بگیرد. شرایط استراتژیک ما حکم می‌کند که برای حفظ

● آمریکا و غرب بر نامه‌های بلندمدتی برای منطقه طراحی کرده‌اند و در حال حاضر هیچ گروه توانمند منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای وجود ندارد که در قالب یک ائتلاف نیرومند در برابر آمریکا و غرب بایستد. روسیه را نیز توان رویارویی با آنها نیست و می‌کوشد به گونه‌ای منافع خویش را حفظ کند. از این رو باید بهوش بود و خود را با مانورها و تاکتیکهای آن گره نزد.

در بخش هشدار دهنده همین پیام مثبت گفته شده است:

«اگر ایران به هر وسیله، شکل و روشی در صدد تضعیف دولت افغانستان باشد، با پاسخ اعضای ائتلاف، که در مرحله نخست از راههای سیاسی خواهد بود، روبه‌رو می‌شود.» او همین مطلب را نیز بایک پیام مثبت به پایان می‌برد می‌گوید: «آمریکا خواهان مشارکت ایران در ساختن یک افغانستان باثبات است.»

گفته‌های پاول

ژنرال پاول در آغاز سفر خود به آسیا و از جمله افغانستان در ۲۵ دیماه گذشته، در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی «ان بی سی» به پرسش‌ها در خصوص آنچه در آن روزها در باره ایران گفته شده‌ها بالحنی پاسخ می‌دهد که کمتر جنبه منفی در آن می‌توان یافت، بلکه می‌کوشد گامی فراتر نهد و از ضرورت گفت‌وگو سخن به میان آورد.

پرسش خبرنگار از ژنرال پاول چنین است:

«ماه گذشته وزارت امور خارجه گفت اعتقاد دارد که ایران از نظر دیپلماسی به گونه‌ای مسئولانه با مسئله جنگ در افغانستان برخورد کرده است. حال در روزهای اخیر شورای امنیت ملّی آمریکا می‌گوید که ایران در حال ایجاد در دسر در افغانستان است و نمی‌خواهد دولت در آنجا غیر مذهبی باشد. آیا ایران رنگ عوض کرده است؟»

پاول پاسخ می‌دهد:

«مادر تماس نزدیک با مقامات ایران بوده‌ایم. آنها در کنفرانس بن که دولت موقت افغانستان را تعیین کرد کمک کردند ولی شاهد برخی رفتارها هستیم که ما را نگران می‌کند و ما توجه حکومت ایران را به این مسئله جلب خواهیم کرد.»

پاول در پاسخ پرسش دیگر دایر بر اینکه: «اصولاً چه نوع فشاری می‌توانید بر ایران وارد آورید؟» گفت: «می‌توانیم با آنها گفت‌وگو کنیم و صحبت‌های معقولی داشته باشیم؛ می‌توانیم به تدریج به آنها نشان دهیم که به نفعشان است که حکومتی که خودشان کمک کردند در بن ایجاد شود متزلزل نشود.»

می‌بینیم که در هر دو پاسخ جنبه‌های مثبت بسیار قوی تر است ولی به روشنی حکایت از آن دارد که آمریکا تمایل دارد در همه زمینه‌های مربوط به

بحران افغانستان و آینده آن با ایران به گفتگو بپردازد؛ همان ریزنی‌هایی که در کنفرانس بن انجام گرفت و در عمل ترکیبی معقول از آن بیرون آمد.

در یک جمع‌بندی کلی باید گفت که در شرایط بسیار حسّاس کنونی منافع ملّی ایران ایجاب می‌کند با دوراندیشی و واقع‌بینی بیشتر عمل کنیم، امکان بهانه‌جویی و جوسازی و تنش‌آفرینی را به طرف یا طرفهای مقابل ندهیم و نگذاریم کشورهایی چون ترکیه، پاکستان، ازبکستان و جمهوری آذربایجان با نزدیک شدن هر چه بیشتر به آمریکا و اگذاری امتیازهای آنچنانی، ما را در بن بست قرار دهند و از معادلات سیاسی منطقه کنار بگذارند یا به صورت کشوری در دسر ساز و جنجال آفرین معرفی نمایند؛ پدیده‌ای که نه تنها با هیچ منطقی به سود ایران نخواهد بود، بلکه می‌تواند ما را در سطح منطقه‌ای که به حق حوزه نفوذ تاریخی-فرهنگی ایران به‌شمار می‌رود سخت به‌انزوا بکشد. یکی از نتایج چنین وضعی، بسته شدن راه‌بر سرمایه‌گذاری‌های مؤثر خارجی در ایران به نیت بهره‌جستن از بازارهای منطقه خواهد بود که آثار و پیامدهای آن روشن است. در شرایط کنونی که مسئله بازسازی افغانستان با سرمایه‌ای کلان به صورت جدی مطرح است، منافع ملّی ایران از هر جهت ایجاب می‌کند تا چنان عمل کنیم که پشت در نمائیم و نقشی فعال در این کار مهم بر عهده بگیریم؛ پدیده‌ای که فقط در چارچوب تنش‌زدایی در روابط و چانه‌زنی با قدرت‌تهای تصمیم‌گیرنده اصلی میسر خواهد بود.

پانوش:

۱. نوز، یکشنبه ۲۶ آبانماه ۱۳۸۰، به نقل از نوول آبرواتور.
۲. همشهری، یکشنبه ۱۶ دیماه ۱۳۸۰.
۳. نوز، دوشنبه ۱۷ آبانماه ۱۳۸۰.
۴. همان.
۵. همان.
۶. همشهری، سه‌شنبه ۲۴ مهر ۱۳۸۰.
۷. نوز، ۱۲ آبانماه ۱۳۸۰.
۸. نوز، ۲۲ آبانماه ۱۳۸۰.
۹. نوز، ۴ آذرماه ۱۳۸۰.
۱۰. نوز، ۶ دیماه ۱۳۸۰.
۱۱. نوز، ۲۲ دیماه ۱۳۸۰.

● بر خلاف نظر کسانی که خواسته‌اند جریان تروریستی طالبان و القاعده را از دید ایدئولوژیک توجیه کنند و آنرا رویی بنیادگرایان اسلامی با قدرتهای غربی معرفی نمایند، طالبان، القاعده و شخص بن لادن پدیده‌هایی بوده‌اند ساخته و پرداخته سازمان بسیار پیچیده اخوان المسلمین که برخی تحلیلگران، آن را در پیوند با انگلستان دانسته‌اند. از سوی دیگر، همه قدرت و امکانات گسترده بن لادن و طالبان بوسیله آمریکا و هم‌پیمانانش در منطقه مانند عربستان و پاکستان فراهم آمده است.